

الزامات فقهی حاکمیت و مردم در اعمال حجاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۲۹

تاریخ تأیید: ۸۹/۹/۸

علی رحمانی سبزواری *

چکیده

شکی نیست که سلامت و تعادل جامعه در رشد فکری، عملی، سیاسی و اخلاقی جامعه تأثیر بسزایی دارد. جوانان با روان آرام و سالم می‌توانند بیندیشند، بخوانند و رشد کنند. اگر جامعه مبتلا به ناامنی و انحراف و اضطراب باشد و دغدغه‌های روحی به جای روان سالم بر جوانان حاکم گردد، دیگر از نسل جوان انتظار درست‌اندیشیدن و پیشبرد علمی نباید داشت. بنابراین، هر عاملی که ثبات و امنیت بیاورد و به سلامت و تعادل جامعه کمک نماید، می‌تواند در رشد فکری و عملی و اخلاقی جامعه سهیم باشد. بی‌شک حجاب اسلامی یکی از این عوامل تأثیرگذار در سلامت و سعادت و رشد فکری و علمی جامعه به حساب می‌آید. بر این اساس، فقه اسلامی بر اعمال حجاب تأکید می‌ورزد. این نوشتار این مدعا را به اثبات می‌رساند که حجاب اسلامی یک مسئله شخصی و از مسائل فرعی

* عضو هیأت علمی جامعه المصطفی ص العالمیه.

کم‌رنگ در زندگی اجتماعی نیست، بلکه از مسائل مهم فقهی، اساسی و بنیادی جامعه اسلامی است که به کارگیری آن، دولت و ملت را به یاری می‌طلبد و اعمال آن را به پنج دلیل بر دولت و ملت واجب و لازم می‌شمرد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه تشریح، حجاب اسلامی، شعائر، منکر و معروف، حکومت، سیره.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

الزام عملی به قوانین در هر نظامی، حتی نظامهای سکولاریستی و دموکراتیک، امری عرفی و عقلایی است. در هیچ نظامی، آزادی مطلق پذیرفته نشده است مگر اینکه نظامی پیدا شود که اساسش را بی‌نظمی و هرج و مرج و بی‌بندوباری تشکیل دهد و این جز در عالم درندگان به چشم نمی‌خورد. بنابراین، هرکس در هر نظامی زندگی می‌کند، به حکم عرف و عقل باید به عمل به قوانین آن نظام تن دهد و نمی‌تواند به بهانه آزادی از عمل به قوانین حاکم سرباز زند. حتی اگر معتقد است قانون حاکم ظالمانه است، تغییر قانون نیز مجاز به تخلف نیست و در صورت تخلف مجبور به پذیرش مجازاتهای وضعی است. بر این اساس، ضروری است کسی که در نظام اسلامی زندگی می‌کند به همه قوانین آن از جمله حجاب اسلامی تن دهد و خود را ملتزم به مقتضای شرع، عرف، عقل و سیره عقلا بداند. تبعیض در قانونمندی که فرد به بعضی از قوانین تن دهد و به بعضی دیگر «مثل قانون حجاب»، بی‌اعتنا باشد، یک نوع معارضه با قانون و عرف و عقلاست، چرا که از نگاه قانون، مشمول مجازات وضعی است و از نگاه عرف و عقلا، قانون شکن و بی‌اعتبار محسوب می‌گردد. چگونه می‌توان پذیرفت که تجاوز به حریم قوانین راهنمایی و رانندگی و یا قوانین مالیاتی، یک نوع قانون‌شکنی و تمرد و سرکشی باشد، ولی تجاوز به قانون حجاب اسلامی، سرکشی و تمرد محسوب نشود با اینکه پشتوانه قانون حجاب، قرآن و سنت است.

خلاصه اینکه اجتماعی بودن قانون حجاب و تبعیض بردار نبودن قانونمندی در دین و در تعارض بودن ترک آن با عرف، عقل و عقلا و ترتب مفاسد بی‌شمار بر ترک قانون حجاب، ضرورت و الزام عملی بدان را ایجاب می‌نماید.

زمینه‌های تشریح حجاب اسلامی

بعضی پنداشته‌اند که منشأ پیدایش حجاب درونگرایی، میل به ریاضت و رهبانیت و یا فقدان امنیت و عدالت اجتماعی، یا تسلط مرد بر زن، یا حسادت و خودخواهی مرد و یا احساس کمبود زنان در قیاس با مردان و اینکه در خلقت از مردان چیزی کم دارند بوده است (حسینی دشتی، معارف و معاریف ۱۳۷۶: ۴/حرف ج). این تصور اگر چه در بعضی از موارد فوق به نحو موجبه جزئی قابل انکار نیست، اما به نظر می‌رسد که ریشه اجتماعی پدید آمدن حجاب، حرم و حائل میان زن و مرد را نباید به نحو کلی در میل به ریاضت، سلطه‌جویی مرد و یا حسادت و خودخواهی مرد جست‌وجو کرد، بلکه موارد ذیل را نیز باید در زمینه‌های این پدیده دخیل دانست.

۱. زنان با تدبیر ماهرانه، غریزی و فطری به خوبی می‌فهمند که حیا و عفاف و پوشش و حجاب یکی از بهترین راههای گرانبها شدن و قیمتی جلوه نمودن آنها در برابر مردان است.

۲. پرواضح است که حجاب برگرفته از فطرت عشق به سلامت زیستی و حیا و عفاف است و موجب پوشیده شدن زشتیها و قبایح جسمی و موجب حرمت وقار و نیز عامل تعادل و امنیت فردی و اجتماعی است. رابطه حجاب با این مفاهیم چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسًا لَتَقْوَى
ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ. يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتَنَنَّكُمُ
الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا
... (اعراف: ۲۶ - ۲۷).

۳. از جمله اموری که در پدیده حجاب نقش اساسی دارد این است که جامعه بشری خصوصاً نسل زن احساس می‌کند که بر بی‌حجابی آثار اسفباری مترتب می‌گردد که ممکن است به سرخوردگی و نابودی بی‌حجاب بینجامد. دیگر از اموری

که در پدیده اجتماعی حجاب موثر بوده و هست این است که آفریدگار هستی به منظور بقای نسل انسان، غریزه‌ای به نام غریزه جنسی به وی داده و آن را به حدی قوی ساخته که به محض فرارسیدن دوران بلوغ و ترشح غدد جنسی، زن و مرد جهت اطفای آن سر از پا نشناسند و به شدت مجذوب یکدیگر باشند تا آنگاه که به هم رسند. پرواضح است اگر این غریزه به این شدت نبود، انسانها پیامدها و بار گران تشکیل خانواده را تحمل نمی‌کردند. بر این اساس، اصل وجود این غریزه در انسان ضروری و فقدانش نقص است، ولی نیروی غریزه به حدی است که عقل در برابر شورش آن ضعیف و گاهی ناکارآمد است. گاهی پیکره نیمه عریان زن، هیجانی در جنس مخالف ایجاد می‌کند و توان و تحمل اعصاب وی را ویران می‌سازد که دیگر آرامش روحی و قدرت تفکر از وی سلب می‌شود. در *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل* آمده است: تعری یا بدحجابی زنان، تعادل جنسی جامعه را فاسد می‌کند و مایه هزاران مرض روحی و عصبی می‌گردد و زمینه سلطه دشمنان انسانیت بر جامعه را فراهم می‌کند (مکارم شیرازی، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل بی تا: ۱۱*). توضیح آنکه استکبار جهانی در تهاجم فرهنگی بر جهان اسلام بر آزادی زنان از قید حجاب تکیه می‌کند تا عقلانیت و تعادل فکری و روحی جامعه را تخریب سازد و جوانان را سر در لاک خویش نماید تا به آسانی به اهداف استکباری و استعماری خویش برسد. از سوی دیگر، پیکر عریان زنان و بدحجابی آنان در بیرون خانه، پایه‌های آرامش و اعتماد را در خانواده‌ها نیز از هم می‌پاشد و کانون صفای خانواده‌ها را به جهنمی سوزان مبدل می‌کند و نشاط کار و دستیابی به رشد و کمال را از میان می‌برد (همان). اینها و دهها علل دیگر اقتضا کرده که شارع مقدس مسئله حجاب را به عنوان قانون تشریح نماید. پس تشریح حجاب بر پایه رعایت مصالح ملزمه صورت گرفته است. محقق حسنی آورده است:

کل من راجع الی کتب التفسیر و اسباب النزول یخرج و هو علی یقین بان
تشریح الحجاب کغیره من التشریعیات کان الله سبحانه یراعی فیها مصلحة

العباد لا رغبة محمد ﷺ و غيره (معروف الحسنی، دراسات فی الحدیث و المحدثین ۱۳۹۸:); کتب تفسیر و کتب مربوط به اسباب نزول به مراجعه کننده یقین می‌بخشند که تشریح حجاب، مسئله شخصی - مربوط به شخص پیامبر و غیره... نبوده، بلکه مصلحت عبادالله و امت حزب الله آن را ایجاب نموده است.

از آیات حجاب و شأن نزول آنها در شرایط سخت سرزمین حجاز پیداست که تشریح حجاب به صورت تدریجی بوده است. محقق سید جعفر مرتضی به این نکته تصریح دارد (جعفر مرتضی، الصحيح من السيرة النبی ۱۴۱۵: ۱۵). در هر صورت، اصرار و تأکید شریعت (نور: ۳۰ و ۳۲؛ احزاب: ۳۳، ۵۹ و ۶۰) بر رعایت این قانون به حدی است که در زمره ضروریات شرع و بدیهیات آن قرار گرفته است و بحث از مسئله حجاب و تعیین حدود آن و اعمال و اجرای آن در جامعه و ضمانت‌اجرائی و نیز نقش حاکمیت در اعمال آن در هر زمان، مسئله روز به حساب آمده است. لهذا نویسندگان و گویندگان در هر زمان جهت پیاده شدن این قانون تلاش و افری را مبذول داشته‌اند و آثار زیادی از خود به جای گذاشته‌اند. حکمة الحجاب و ادلة النقاب، اثر فرزند حاج شیخ محمد خراسانی و فلسفة الحجاب فی وجوب الحجاب، اثر میرزا محمدرضا عبدالصمد و اساس الايمان فی وجوب الحجاب علی النسوان از آن جمله است (آقا بزرگ تهرانی، الذریعة ۱۳۲۵: ۶). و در این میان، ما هم به پیروی از سلف صالح بر آن شدیم که الزامات فقهی حاکمیت و مردم را در اعمال حجاب اسلامی در جامعه اسلامی در حد توان بررسی کنیم.

مقصود ما در این مقاله از الزامات فقهی اصول موضوعه و ضوابط مسلمی است که از منظر دینی و فقهی اعمال آنها واجب و لازم است و همه فقیهان انجام و یا دفع آنها را از ضروریات فقه به شمار می‌آورند و حاکم و مردم و جمیع مکلفان را در پیاده نمودن و تحقق بخشیدن به آنها مسئول دانسته‌اند. مقصود از حجاب اسلامی پوششی است که فقها برای زنان و مردان واجب و لازم می‌دانند که حد و اندازه آن

در مباحث آینده خواهد آمد. پس فرضیه ما در این مقاله این است که بر حاکمیت و جمیع مکلفان واجب است جلوی بی‌حجابی و بدحجابی را بگیرند. ما این فرضیه را به طرق ذیل اثبات خواهیم نمود. اگرچه هر یک از این طرق و ادله به تنهایی در اثبات مدعا کافی است، ولی تبیین همه آنها موجب زیادت بصیرت بر تأکید شریعت در اعمال حجاب اسلامی می‌شود. در این مقاله، ثابت خواهد شد که تحقق بخشیدن به فلسفه تشریح حکومت و لیبیک گفتن به مفاد آیات حجاب و روایات مربوط به آن و اتفاق فقها بر حفظ شعائر دین و تطهیر جامعه اسلامی از منکرات و قبایح شرعی و عقلی و نیز تسنن به سیره پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام و به دور راندن عوامل ضلالت و گمراهی که تحققش مبتنی بر عفاف و حجاب است، از حاکمیت و مکلفان حجاب اسلامی را می‌طلبد. کیفیت این مطالبه در مباحث مربوط به هر یک از این طرق روشن خواهد شد.

فلسفه تشریح حکومت

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس
شيء من فضول الحطام و ليكن لئرد المعالم من دينك و نظهر الاصلاح
في بلادك فيا من المظلومون من عبادك و تقام المعطلة من حدودك (ابن
ابي الحديد، شرح نهج البلاغه: ۸ / ۲۶۳)؛ خدايا، تو می‌دانی که جهاد و
جنگ ما برای حفظ حکومت با دشمنان برای رسیدن به قدرت و دنیا
نیست. هدف ما از این نبرد به کرسی نشاندن معالم و معارف دین تو و
اصلاح جامعه و برچیدن فساد اجتماعی و اجرای حدود دین توست
تا بندگان مظلوم تو در امن و امان به زندگی خویش ادامه دهند.

از آنجا که طبق بیان امام در جامعه دینی حاکمیت باید روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، نظامی، اخلاقی را بر اساس دین و آموزه‌های دینی تنظیم کند و

تحقق عینی بخشد و از هرگونه انحراف جلوگیری نماید، می‌توان ادعا نمود که فلسفه حکومت اسلامی، خدامداری و قانون‌مداری و دوری از طاغوت و تجاوزکاری است.

می‌توان گفت فلسفه تشریح حکومت همان فلسفه بعثت است که فرمود:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل:

۳۶)؛ در میان هر امتی رسولی را فرستادیم که به آنها بگویند خدا را

عبادت کنید و از طغیان به حریم قانون و حدود الهی اجتناب نمایید.

پس فلسفه بعثت و حکومت دینی دور کردن جامعه از طاغوت و طغیان و رواج خداپرستی و حاکمیت توحید است. پوشیده نیست که بی‌حجابی و بدحجابی و تزیین زنان و دختران در کوچه و بازار از مصادیق طغیان و دهن‌کجی به اسلام و نوعی تمرد و تجاوز به حرمت دین و جامعه و نظام اسلامی است. مگر نه این است که اگر حجاب اسلامی از جامعه رخت برچیند، شکل جامعه نظام جاهلی به خود می‌گیرد. امام خمینی رحمته‌الله در فلسفه حکومت می‌فرماید: اگر احکام الهی تا قیامت باقی است و اگر سیادت این قوانین و اجرای آنها در مسائل مالی و سیاسی و حقوقی و غیره جزء به حکومت و ولایت فقیه عادل میسر نیست، پس تشکیل حکومت اسلامی باید یک ضرورت و یک وظیفه عمومی تلقی گردد (امام خمینی، کتاب البیع ۱۴۲۱: ۲/ ۴۶۱). صاحب بحار الانوار روایت مفصلی را از فضل بن شاذان به نقل از ابی الحسن الرضا علیه‌السلام نقل می‌کند که بندهایی از این روایت مربوط به موضوع بحث ما است. امام خمینی رحمته‌الله سند این روایت را نیکو می‌شمارد (همان: ۴۶۳). در این روایت یک سؤال مطرح می‌شود «لِمَ جَعَلَ أُولَى الْأَمْرِ وَأَمْرَ بَطَاعَتِهِمْ؛ فلسفه ولایت اولیای الهی و وجوب اطاعت از آنها چیست؟» در پاسخ، علت‌های زیادی بیان می‌گردد:

منها ان الخلق لما وقفوا على حد محدود و أمروا الا يتعدوا ذلك الحد لما فيه من فسادهم لم يكن يثبت ذلك، و لا يقوم الا بأن يجعل عليهم فيه أمينا يمنعهم من التعدى و الدخول فيما حظر عليهم لأنه لو لم يكن ذلك

كذلك لم يكن أحد يترك لذته و منفعتة لفساد غيره، فجعل عليهم فيما يمنعهم من الفساد، و يقيم فيهم الحدود و الأحكام (مجلسی، بحارالانوار ۱۴۱۱: ۶۰ / ۶۰)؛ چون خداوند روابط خلق خودش را براساس حدود و مقررات تنظیم نمود و مردم مأمور شدند که هیچ یک از آنها از حدود مقرر تعدی ننمایند، چرا که نتیجه تعدی به حدود فساد و تباهی است و از طرفی، قانونمندی افراد جامعه جز به حاکم امین و عادل که مردم را از تعدی و تجاوز باز دارد میسر نیست، چرا که انسانها غالباً بر سر دوراهی «لذات و منافع از یک طرف و رعایت قانون از طرف دیگر» طریق لذت و منفعت را بر می‌گزینند و منشأ برافروخته شدن شعله‌های فساد می‌گردند، لذا خداوند متعال حق ولایت برای اولیا جعل نمود و بر مردم اطاعت آنان را واجب کرد تا با جلوگیری از تجاوز به مرز دیگران و حدود و مقررات و احکام الهی، مانع از فساد و تباهی جامعه شوند.

در قسمت دیگر از پاسخها آمده است:

فلو لم يجعل لهم قيماً حافظاً لما جاء به الرسول لفسدوا على نحو ما بينا و غيرت الشرائع و السنن و الأحكام و الايمان و كان في ذلك فساد الخلق أجمعين (همان)؛ اگر خداوند ولیّ امین برای جامعه قرار ندهد تا احکام الهی «ما جاء به الرسول» را حفظ نماید، جامعه به سوی فساد می‌رود و قوانین الهی و دین حق و سنت نبوی از بین می‌رود و در نتیجه، تباهی خلق را نیز به دنبال دارد.

بر این اساس، امام علی عليه السلام فرمود: «جعل الله الامة نظاما للامامة» (نهج البلاغه: حکمت ۲۴۴) و زهرای مرضیه عليها السلام نیز فرمود: «جعل طاعتنا نظاما للملة و امامتنا امانا من الفرقة» (اربعی، کشف العتمه ۱۳۸۵: ۲ / ۱۱۰). پس اگر امت بخواهد سامان یابد و از تفرقه و فساد و قانون‌شکنی در امان باشد، باید به امامت و ولایت اولیای الهی و جانشینان

آنها تن دهد و تنها راه سد فساد اجتماعی و تفرقه و تباهی، پذیرش قافله‌سالاری اولیای الهی و جانشینان آنهاست. همان طور که از مضمون این روایات پیداست، ستون اصلی خیمه حکومت ولایت بر مردم را حفظ قوانین و اجرای آنها و سیادت احکام الهی تشکیل می‌دهد. پرواضح است همان‌طور که امر به معروف و نهی از منکر عامل رکنی اقامه فریض است، بی‌حجابی هم در جهت عکس آن عامل هزاران مفاسد است. پس اگر وظیفه اصلی حاکم و حکومت دفع فساد و اجرای قانون است، باید بی‌حجابی یا بدحجابی را که مادر فسادهاست از جامعه ریشه‌کن نماید.

مرحوم فیض در تفسیر آیه ۴۱ از سوره حج می‌فرماید:

خداوند متعال در وصف انبیا و ائمه طاهرين علیهم‌السلام و مؤمنانی که آنها را از دیارشان

خارج کرده‌اند می‌فرماید:

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (فیض کاشانی، الاصفی فی تفسیر
القرآن ۱۴۱۸: تفسیر آیه ۴۱ سوره حج)؛ آنان کسانی هستند که اگر
قدرت و مکتبی در زمین پیدا کنند، احکام الهی را به پادارند، نماز و
زکات و امر به معروف و نهی از منکر را احیا نمایند و (از هیچ کس جز
خدا نمی‌ترسند چون می‌دانند که) عاقبت کارها به دست خداست.

با توجه به آیات و روایات فوق می‌توان ادعا کرد که بی‌حجابی و یا بدحجابی و
تزیین زنان در کوچه و بازار با فلسفه حکومت دینی در تضاد است و یک نوع
معارضه با حکومت اسلامی و شکستن حرمت نظام دینی است و دیگر اینکه جعل
ولایت و حکومت برای حاکمان در اسلام، مقدمه رسیدن به اجرای احکام و
مقررات اسلام است. پس طبق آنچه از کلام امام خمینی رحمته‌الله و آیات و روایات
مذکور استفاده می‌شود، مقصد اصلی و هدف واقعی سیادت دین و احکام الهی و
حکومت حق و عدالت بر جامعه است. حال اگر اجرای بسیاری از قوانین الهی از
جمله حجاب به بوتۀ فراموشی سپرده شود و در برابر تجاوز و تعدی به حریم دین

و احکام خدا سکوت اختیار شود تا جایی که زنان بی حجاب و بدحجاب و ولگرد، بانوان محجب را امل بخوانند و اوباش و الواط، مؤمنان را به تمسخر بگیرند، کاشف از غفلتی است که مؤمنان و حاکمیت گرفتارش هستند و این خود زنگ خطری برای نظام اسلامی است.

دلالت آیات حجاب بر وجوب اعمال پوشش اسلامی

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، مسئله حجاب و پوشش زن و مرد معلول بهره‌مندی بشر از شرم و حیاست که امری فطری و بر گرفته از الهام الهی است. از این‌رو، همه ادیان الهی مشتمل بر قانون حجاب و عفاف بوده‌اند، چرا که ادیان واقعی الهی هماهنگ با فطرت خدادادی انسان بوده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». آیات حجاب حدود این امر فطری را مشخص نموده و رعایت آن را مطابق با ندای فطرت لازم و واجب دانسته است. قرآن کریم درباره نحوه معاشرت امت با زنان رسول الله می‌گوید:

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ (احزاب: ۵۳)؛ هرگاه از زنان رسول الله متاعی طلبیدید، از پس پرده طلب کنید که این شیوه عملی مایه پاک‌ی دلهای شما و آنها است.

لازمه وجوب سؤال از وراء حجاب که مدلول ظاهر جمله «فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» است این است که زن باید در معاشرتهایش با حجاب باشد. این امر اختصاصاً به زنان پیامبر ندارد. شاهد این مدعا «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» است که افاده تعمیم می‌نماید: «العلة تعميم و تخصص».

در تفسیر/مثل آمده است:

علی‌رغم اینکه «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» منافی با حکم استحبابی نیست، ولی ظهور امر در جمله «فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» را در وجوب متزلزل نمی‌سازد، چرا که مثل این تعلیل در موارد احکام واجبه دیگری

هم وارد شده است (مکارم شیرازی، همان: ۱۳ / ۳۳۰ - ۳۳۶).

جصاص می‌گوید:

از آنجا که نظر و نگاه بعضی بسا موجب برآشفته شدن شهوت و میل درونی می‌گردد، خداوند با دستور حجاب سبب رسیدن به این فساد درونی، بیرونی را قطع کرد و از آنجا که این معنا اختصاص به مورد آیه ندارد، پس نمی‌توان این حکم را از اختصاصات نساء نبی ﷺ دانست (جصاص، احکام القرآن ۱۴۱۵: ج ۵، باب ذکر حجاب النساء).
شهید مطهری در این مقام سخنی را نقل می‌کند که بیانگر خدشه در دلالت آیه بر حجاب اسلامی به معنای پوشش بدن زن است. خلاصه سخن ایشان به بیان ما این است: از آنجا که پس از نزول این آیه حضرت امر فرمود که مؤمنان وارد بر او، جز از پس پرده با زنان او سخن نگویند، بعضی پنداشته‌اند که مفهوم حجاب اسلامی در این آیه پوششی است که از طریق پشت پرده واقع شدن تحقق یابد (مطهری، مسئله حجاب بی‌تا: ۱۷۶). چرا که در آیه فوق، پوشش بدن زن در مقابل مرد نامحرم مطرح نیست. واژه حجاب هفت بار در قرآن به کار رفته، ولی به معنای حجاب مصطلح نیست.

آنان خیال کرده‌اند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. اما با توجه به اینکه اسلام تبرج و خودنمایی جاهلیت را ممنوع ساخت و فرمود: «و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى» و خودنمایی زنان در آیه مربوط به خود آرای و خودنمایی در خانه و منزل نیست و نیز نظر به رواج واژه تستر، ستر و ساتر در لسان فقها به معنای پوشش و وسیله پوشش زن در مقابل نامحرم، نمی‌توان حجاب مدلول آیه را منحصرأ به معنای قرار گرفتن زنها در معاشرتهای اجتماعی پشت پرده معنا کرد (همان: ۱۷۳). لذا در عبارات فقها سخنی از وجوب پشت پرده‌نشینی نیست، بلکه آنچه مطرح است، وجوب پوشش بدن زن است. به گوشه‌ای از عبارات فقها دقت کنید.

فخر المحققین در *ایضاح الفوائد* آورده است:

ستر العورة واجب فی الصلوة و غیرها و بدن المرءة کله عورة و یجب
ستره الا الوجه و الکفین (فخر الدین، ایضاح الفوائد ۱۳۸۷: ۸۴ ح ۱)؛
ستر عورت در نماز و غیر نماز واجب است و بدن زن تمامش عورت
است جز وجه و کفین.

محقق کرکی در *جامع المقاصد* می فرماید:

المطلب الثانی فی ستر العورة وهو واجب فی الصلوة و غیرها و بدن
المرءة کله عورة یجب ستره الا الوجه و الکفین (محقق کرکی، جامع
المقاصد ۱۴۲۶: ۶)؛ پوشش عورت واجب است، چه در نماز و چه در
غیر نماز و بدن زن همه اش عورت است.

صاحب *مفتاح الکرامه* محمد جواد عاملی در *مفتاح الکرامه* آورده است:

و بدن المرءة کله عورة و یجب علیها ستره (نراقی، *مفتاح الکرامه* ۱۴۱۵:
۳/۶)؛ بدن زن عورت است و بر آن سترش واجب است.

محقق نراقی در *مستند الشیعة* می فرماید:

و المروی فی الدعایم روینا من اهل البیت امروا بستر العورة و غض
البصر عن عورات المسلمین و نهوا المؤمن ان یکشف العورة و ان کان
یحیث لا یراه احد؛ روایت وارده در دعائم الاسلام از اهل البیت به ما
می گوید: که ما مأمور به ستر عورتیم، چه زن و چه مرد، غض و چشم
پوشی از عورات مسلمانان واجب است و بر مؤمنان ستر عوراتشان
واجب است فرضاً کسی به آنها ننگرد.

مرحوم شیخ انصاری در کتاب *طهارت* می فرماید: از آنجا که کشف عورت اعانه
بر اثم است، پس ستر عورت واجب است (شیخ انصاری، *الطهاره*، مبحث وجوب
ستر عورت). مرحوم سید حکیم در *مستمسک* آورده است:

یجب ستر العورة عن الناظر المحترم و لا یجوز کشف العورة فی مورد

يَحْتَمَلُ فِيهِ وَجُودَ النَّازِلِ الْمُحْتَرَمِ بَلْ لَا يَدُ مِنَ الْإِطْمِينَانِ بِالْعَدَمِ وَالْأَلَمِ يَكُنْ مِنَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (حكيم، مستمسك: ۲/ مبحث ستر عورت؛ خویی، کتاب الصلوة ۱/ ۴۶۱)؛ ستر عورت در برابر ناظر محترم واجب و کشف آن حرام است حتی در جایی که احتمال وجود ناظر محترم هست، در هر حال جواز کشف منوط به اطمینان به عدم ناظر محترم است و الا در زمره مؤمنانی که توصیف شده‌اند به و الذین هم لفروجهم حافظون قرار نمی‌گیرند.

مضافاً بر اینکه استعمال حجاب در پوشش زن در مقابل مرد در صدر اسلام رایج بوده و مسلمانان از این آیه منحصرأً و جوب سؤال از پشت پرده را نفهمیدند، بلکه لازمه آن را هم درک کردند که زن در معاشرت باید محجب باشد. پرواضح است که تعمیم معنای حجاب، منافات با حجاب به معنای خاص یعنی پوشش بدن نداشته و ندارد. در هیچ عرفی حجاب و پوشش زن به معنای پشت پرده نشینی نبوده است و زنان پیامبر ﷺ نیز همیشه بر این روش نمی‌زیستند، بلکه بر طبق آیه حجاب ملزم به رعایت پوشش اسلامی نیز شدند و از آن تخلف نمی‌کردند و واضح است که این امر اختصاص به زنان پیامبر نداشته است.

در سوره نور آیه ۳۰ می‌فرماید: «از چشم چرانی اجتناب و در رعایت پوشش بدن از نامحرم کوشا باشید.»

آیه غض بصر

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (نور: ۳۰)؛ ای پیامبر، به مردان مؤمن بگو دیدگان خود فروخوابانند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از نگاه به نامحرمان بپوشانند، این کار برای پاکی و پاکیزگی شان بهتر است و خداوند به

آنچه می‌کنند آگاه است. به زندهای مؤمنه بگو از نامحرمان غض بصر نمایند و بدن خویش را بپوشانند.

کلمه غض بصر به معنای کاهش دادن نگاه است نه بستن چشم (طبرسی، مجمع البيان ۱۴۱۵: ۷-۸/۱۳۶؛ راغب اصفهانی، مفردات ۱۴۰۴: ۲۶۱). متعلق غض بصر در آیه مشخص نشده است، اما از سیاق آیه پیداست که مراد این است که خیره خیره، زنان نامحرم یا مردان نامحرم را نگاه نکنند و از چشم چرانی پرهیزند (مطهری، همان: ۱۲۵). کلمه حفظ فرج در سایر آیات به معنای حفظ از آلودگی به زنا و فحشاست، ولی در تفسیر مجمع البيان از امام صادق علیه السلام رسیده است که مراد از حفظ فرج در این آیه حفظ از نظر و وجوب پوشش زن در مقابل نامحرم است. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی می‌فرماید: آیه شریفه به ضمیمه مرسله صدوق دلالت بر وجوب پوشش اسلامی دارد (گلپایگانی، کتاب الطهارة بی تا: ۶۶). در مرسله صدوق آمده است: «سئل عن هذه الآية فقال كل ما كان في كتاب الله من ذكر حفظ الفرج فهو من الزنا الا في هذه الآية فانه للحفظ من ان ينظر اليه». بنابراین، جمله «و يحفظن فروجهن» به معنای حفظ فرج از دید مردم است که مساوی با وجوب ستر عورت است و از آنجا که «و يحفظوا فروجهن و يحفظن فروجهن» امر غائب است و تقدیر آن «وليحفظوا فروجهن و ليحفظن فروجهن» با لام امر غائب است، دلالت بر وجوب پوشش دارد چنان‌که جمله «يغضوا من ابصارهم و يغضن من ابصارهن» نیز با توجه به تقدیر لام امر غایب دلالت بر وجوب غض بصر و حرمت چشم چرانی دارد (طبرسی، همان: ۷-۸/۱۳۶-۱۳۷ تحت عنوان اعراب).

در ذیل آمده است: این پوشش و غض بصر به منظور طهارت روح و اینکه پیوسته درباره مسائل شهوانی نبیند واجب شده است.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ

زَيْنَتُهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نَسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور: ۳۱)؛ ای پیامبر، به زنان مؤمن بگو دیدگان خود فروخوابانند و عفت پیشه کنند؛ دامن خود را از نگاه بیگانه بپوشانند و زیور خویش را جز برای شوهران و سایر محارم آشکار نکنند مگر آنچه پیداست و روسریهای خویش را به گریبانها اندازند تا سر و گردن و سینه و گوشها پوشیده باشد و پاهایشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می‌کنند معلوم نشود. ای بندگان مؤمن، همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

جملات «و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن» در آیه کریمه در مورد پوشش بانوان ۱. پوشیدگی سر و گردن ۲. پوشاندن مواضع زینت را واجب و لازم می‌کند. این وجوب از ظهور امر در وجوب در جمله اول و ظهور نهی در حرمت در جمله دوم استفاده می‌گردد.

«خُمْر» جمع «خمار» به معنای روسری و سر پوش است (راغب اصفهانی، همان: ۱۵۹). «جیوب» از واژه «جیب» به معنای قلب و سینه و گریبان است (طبرسی، همان: ۲۱۷). مرحوم طبرسی می‌گوید: زنان مدینه، اطراف روسریهای خود را بر پشت سر می‌انداختند و سینه و گردن و گوشهای آنها آشکار می‌شد. لذا طبق این آیه موظف و ملزم شدند روسری خود را به گریبانها بیندازند تا این مواضع نیز مستور باشد. ابن عباس در تفسیر «و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن» گوید: معنای آیه چنین است: زن، مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند (همان). در این مقام در خصوص زینت پرسشهایی مطرح می‌شود که آیا مراد خود زینت است و یا مواضع زینت و اگر مراد خود زینت است آیا مفهوم آن شامل زیورهای جدا از بدن هم

می‌شود مانند جواهرات یا خیر؟ با توجه به اینکه در نگاه مشهور فقها مراد مواضع زینت است، بحث آن را به جای مناسب خود واگذار می‌کنیم. ولی می‌توان گفت که آیه، خودآرایی را برای زنان در صورتی که مستلزم حرام نباشد جایز دانسته، ولی خود آرایبی و خودنمایی در مقابل نامحرمان را تحریم نموده است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۲ سوره اعراف می‌گوید: آرایش امری فطری است و زیبایی دوستی سرچشمه پیدایش انواع هنرها در زندگی است. ژوئیدگی و آشفستگی و عدم مراعات تمیزی ظاهری، موجب خواری در چشم دیگران است. بدین جهت، خداوند متعال اصل زینت و خودآرایی را نهی نمی‌کند، بلکه تبرج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی را ممنوع می‌نماید و می‌فرماید: «ولایبدین زینتهن الا لبعولتهن» و نیز می‌فرماید «ولاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن بی‌تا: تفسیر سوره اعراف، آیه ۲۲). علامه مطهری می‌گوید: از این دستور می‌توان فهمید هر چیزی که موجب جلب توجه مردان شود، مانند استعمال عطرها، تند و آرایشهای جالب نظر در چهره ممنوع است. به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری کند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم شود (مطهری، همان: ۱۴۶-۱۴۷). در آیه ۳۱ نور می‌فرماید: «ولایبدین زینتهن الا ما ظهر منها» زینتهای زن دو گونه است. ۱. آشکار: مانند لباس، سرمه و انگشتر که پوشیدن اینها واجب نیست. ۲. زینتهای مخفی و پنهان مانند گوشواره و گردن‌بند که پوشیدن این نوع زیباییها واجب است (فیض کاشانی، تفسیر صافی ۱۳۱۷: ۲/ ۴۲۰ - ۴۲۱). پس از بیان مطالب فوق می‌گوییم جملات ۱. «یغضضن من ابصارهن». ۲. «یحفظن فروجهن». ۳. «ولایبدین زینتهن الا ما ظهر منها». ۴. «لیضربن بخرهن علی جیوبهن». ۵. «ولایضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین»، به ترتیب دلالت بر حرمت ۱. چشم‌چرانی، ۲. وجوب پوشش زن از نامحرم، ۳. حرمت آشکار کردن مواضع زینت یا خود زینت، ۴. وجوب کشیدن خمار «مقنعه» بر قلب و سینه و

گردن، ۵. حرمت جلب توجه دیگران به خود و جذب کردن آنها می‌نماید، چرا که «یغضن و یحفظن» امر غائب و تقدیر آن «لیغضن و لیحفظن» است و امر ظاهر در وجوب است، چنان‌که در جمله «ولاییدین زینتهن» ظهور نهی در حرمت آشکار است. جمله «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن» که با لام جازمه آمده نیز امر است و دلالتش بر وجوب آشکار است، همان‌طور که ظهور جمله «ولایضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین» بر حرمت روشن و واضح است. بر این اساس و با توجه به روایات ماثور از اولیای معصوم در ذیل آیه، وجوب حجاب عند الفریقین از ضروریات دین به حساب آمده است.

آیه جلابیب

در آیه ۵۹ سوره احزاب می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
(احزاب: ۵۹)؛ ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوششهای (روسری و چادر) خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته نگردند و اذیت نشوند به احتیاط نزدیک‌تر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

کلمه «یدنین» در آیه مفید و جوب پوشش است، یا از باب حذف لام امر غایب «لام جازمه» و یا از جهت اینکه جواب شرط مقدر است، تقدیر آن چنین است:

قل لالزواجک یدنین علیکن من جلابیبکن فانک ان تفعل ذلک یدنین
(طبرسی، همان: ۳۶۹).

در این آیه باید مفهوم «جلباب» و فلسفه پوشش اسلامی روشن شود. آنچه از نوشته‌های اهل فن مانند شهید مطهری در مسئله حجاب و محققان و از اهل لغت (قرشی، قاموس قرآن ۱۳۵۲: ۱/۲ - ۴۱ - ۴۲؛ راغب، همان: ماده ج؛ فیومی، مصباح المنیر

۱۴۰۵: ماده ج) حاصل است این است که مراد از «جلباب» جامه فراگیر است. در بعضی عبارات آمده است:

الجلباب ثوب اوسع من الخمار تغطي به المرءة رأسها و صدرها؛ جلباب جامه‌ای فراتر از خمار و روسری است که سر و سینه را می‌پوشاند.

در همه این تعاریف جلباب پوششی فراگیرتر از مقنعه است. می‌گوید: «وهو ثوب تشتمل المرءة فيغطي جميع بدنها» (طباطبایی، همان: ۱۶/۳۶۱)؛ جلباب جامه‌ای است که زن را در بر می‌گیرد و همه بدنش را می‌پوشاند. فیض کاشانی (تفسیر صافی: ۲۰۳/۴) و قرطبی (الجامع لاحکام القرآن: ۱۴/۱۵۶) همین نظر را برگزیده‌اند. از ابن عباس روایت شده که مراد از جلباب، عباس است. پس جلباب پارچه‌ای است که همه بدن را می‌پوشاند. معمولاً از این جامه زنان در بیرون خانه استفاده می‌کردند و به چادر امروزی شبیه است (شیخ طوسی، تفسیر التبیان: ۱/۳۶۱). اما نزدیک ساختن جلباب، کنایه از پوشیدن چهره و سر و گردن با آن است (طبرسی، همان: ۵۸؛ طباطبایی، همان: ۱۶/۳۶۱). یعنی جلباب نباید طوری باشد که همه پیکر را نپوشاند. زنان حق ندارند چنین چادر یا جلبابی بپوشند که نشانه ناپرهیزی از نگاه چشمهای نامحرم است و نباید خود را مصداق «کاسیات عاریات» قرار دهند که پوشیده هستند ولی در واقع برهنه‌اند (محمدری شهری، میزان الحکمة بی تا: ۲/۲۵۹). پس بانوان از نگاه قرآن باید جامه‌شان را بر خود گیرند و آن را رها نکنند تا نشان دهند که اهل عفاف‌اند. مرحوم مطهری می‌گوید: آیه می‌رساند که پوششی مطلوب است که خودبه‌خود دورباش ایجاد می‌کند و ناپاک‌دلان را دور می‌سازد و نومید می‌کند (مطهری، همان: ۱۶۰؛ صدر، اخلاق اهل البیت علیهم‌السلام: ۱۳۵۸؛ شیخ طوسی، تبیان بی تا: ۳۹۲). آیه شریفه در فلسفه و جوب پوشش می‌گوید «ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین». پس اگر زن پوشیده و با وقار از خانه بیرون بیاید و جانب عفاف را رعایت نماید، فاسدان و مزاحمان جرئت هتک حرمت او را در خود نمی‌یابند.

در اخلاق اهل‌البیت، نوشته محمد صدر آمده است: با این جمله، فلسفه حجاب را بیان داشته است. از آیات مذکور پیرامون وجوب حجاب و پوشش به دست آمد که حجاب و وجوب آن با حدودی که در آیات مشخص شده از مسلمات اسلام و از جمله احکام و معارف شناخته شده است و ترک آن مایه روسیاهی و ذلت و عقوبت است. پس حجاب داشتن و نداشتن، مسئله شخصی نیست که به دلخواه زنان جامعه صورت گیرد، بلکه یک تکلیف الهی و یک وظیفه اجتماعی است که در اجرای آن همه مسئول‌اند. اگر زنان، یا مردانی بخواهند از این واجب و معروف الهی سر باز زنند، دولت و ملت که پاسدار حفظ و حراست از سیادت قوانین اسلامی هستند باید پای به میدان نهند و با امر به معروف به این معروف تحقق عینی بخشند. پرواضح است که اگر با امر به معروف، ملت به این معروف جامه عمل نپوشید، وظیفه دولت ساقط نیست. در آیات به ذکر آمده اگر چه اولاً و بالذات تکلیف الزامی حجاب متوجه زنان و مردان است ولی با توجه به اینکه این آیات با صراحت به حجاب اسلامی قانونیت می‌بخشد، دولت و ملت اسلامی موظف به اجرای قوانین دین‌اند و دولت و ملت در اجرای حجاب مسئولیت پیدا می‌کنند.

حجاب شعار دین

مسئله حفظ شعائر دینی آن قدر مهم است که فقها هجرت را بر کسی که عاجز از اقامه شعائر دینی در شهری و یا منطقه‌ای است واجب می‌دانند. محقق سبزواری می‌گوید:

و يجب المهاجرة عن بلاد الشرك علی من يعجز عن اقامة شعائر الاسلام
و لم یک به عذر.

بعد می‌گوید:

و نقل عن شیخنا الشہید ان البلاد التي يضعف المكلف فيها من اظهار
شعائر الايمان يجب الخروج عنها (سبزواری، کفایة الاحکام بی تا: ۷۴).

در تفسیر آیه دوم سوره مائده «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ»، می‌گوید:

مقصود این است که حرمان الهی را به خواری نکشید و نسبت به حرمان الهی سستی نکنید. سپس می‌گوید: شعائر جمع شعیره است و آن هر چیزی است که خداوند آن را شعار و علامت دین قرار داده، چه اعمال حج باشد و چه غیر آن (فیض کاشانی، تفسیر صافی ۱۳۸۷: ۱/۴۱۸). کلمه غیر آن شامل فرائض غیر حج از جمله فریضه حجاب است. طبق تعریف ایشان، واجبات الهی از جمله شعائر است و بر مسلمانان لازم است که شعائر الهی را اعمال نمایند. در معجم الفاظ الفقه الجعفری آمده است:

الشعار العلامة كلائم الاسلام مثل الاذان... الشعار ما ندب الشرع اليه و امر

بالقيام به (احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری ۱۴۱۵: حرف ش).

طبق این تعریف، هر چه شارع مردم را به انجام و قیام به آن فراخوانده است. شعار دین است. در قاموس اللغة و جامع الشتات آمده است:

الشعائر هو جمع شعار ككتاب وهو جل الفرس و العلامة للحرب و السفر وهو ما يعرف به بعضهم بعضا و المراد به علامات الاسلام و المسلمین و الاعمال التي يعرف به هولاء؛ شعار در امت به زین اسب و علایم شناخت در جنگها و سفرها اطلاق می شده است و در آیات شریفه قرآن، علائم و نشانه‌های دین و اعمالی است که مسلمانان با آن اعمال شناخته می‌شوند.

پس شعائر، مشخصه‌های دین و مسلمانان است. بر این اساس، صاحب جامع الشتات (محقق قمی) مثل بسیاری از عالمان، هجرت از بلاد مخالفان را در صورت عجز از اظهار شعائر ایمان واجب می‌داند. در تذکرة الفقهاء آمده است: بعضی از فقها نماز جمعه را واجب عینی می‌دانند به دلیل اینکه از شعائر الله است (علامه حلی، تذکرة الفقهاء ۱۴۱۴: ۱/۱۵۷). وقتی قرآن کریم می‌خواهد و جوب سعی بین صفا و مروه را تشریح نماید، به ذکر اینکه صفا و مروه از شعائر الله است اکتفا می‌کند: «الصفا و

المروة من شعائر الله». پس وجوب اعمال شعائر لا اقل به نحو موجبه جزئيه نسبت به واجبات يك امر مفروغ عنه است. آنچه گفته شد مربوط به شعائر مفروضه است. چون شعائر دو قسم است: مفروضه و غير مفروضه. وجوب هجرت و غيره در صورت عدم تمکن از اقامه شعائر، مربوط به شعائر مفروضه است. قرآن کریم بزرگداشت شعائر و علامات الهی را نشانه تقوای قلب می‌داند: «من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب» (حج: ۳۲). مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: شعائر جمع شعیره به معنای علامت است و منظور از شعائر الله در آیه شریفه علامتهایی است که خداوند نصب فرموده تا نشانه‌هایی برای فرمانبرداری الهی باشد (طباطبایی، همان: ۲۰۷/۱۷). حال سؤال این است که آیه «لا تحلوا شعائر الله» خطاب به مردم است و کاری به دولت ندارد و یا خطاب به کسانی است که قدرت حفظ و اقامه شعائر را دارند. به طور قطع می‌توان گفت که مخاطب آیه کسانی‌اند که قدرت حفظ و اقامه شعائر را دارند و اینها در مرحله اول اولوا الامر و متولیان امورند و پرواضح است که حجاب اسلامی از جمله شعائر دین و ترک آن موجب خواری دین خداست.

منکر بودن بی‌حجابی

باتوجه به اینکه منکر بودن نظر به زنان و ترک حجاب در جامعه از مرتکبات اهل شرع است (روحانی، فقه الصادق ۱۴۱۴: ۱۱۸/۲۱)، به نظر نمی‌رسد که منکر بودن ترک حجاب اسلامی در مجامع عمومی مورد اختلاف میان فقها قرار گرفته باشد و نمی‌توان در کبیره بودن این منکر که موجب فسق است تردید روا دانست:

عن الصادق عليه السلام و لا ينظر الله الى عبده ولا يزيكه لو ترك فريضة من فرائض

الله او ارتكب كبيرة من الكبار (حر عاملی، وسائل الشیعة ۲۵۳/۱۱).

آیت‌الله سید علی سیستانی رحمته الله در الفتاوی المیسره ص ۳۸۲ طبق روایت

عبدالعظیم حسنی ترک فرائض و واجبات را در شمار منکرات و کبایر بیست و سه گانه قرار داده و روایت فوق را از امام صادق علیه السلام نقل می نماید که مضمونش این است که اگر بنده خدا فریضه ای را ترک نمود، مورد توجه خداوند قرار نمی گیرد و خداوند به او نظر نمی کند و مورد تزکیه الهی قرارش نمی دهد (سیستانی، الفتاوی المیسرة: ۳۸۲). پرواضح است عملی که موجب دوری از حضرت حق و رحمت او باشد گناهی بزرگ است. جناب محقق سید محمد سعید حکیم در *حواریات فقهیه* آورده است: مراد از منکر آن است که یا دلیل شرعی بر آن قائم نشده باشد و یا مخالف ادله شرعیه باشد. در مقابل، معروف که یا از کتاب و سنت دلیل شرعی دارد و یا موافق ادله شرعیه است و روشن است که ترک حجاب مخالف آیات و روایات است (حکیم، *حواریات فقهیه* ۱۴۱۶: ۲۹۴). مرحوم مجلسی می فرماید: «المنکر ما لم یکن موافقا لعقول الناس» (مجلسی، *الرسائل الرجالیة* ۱۴۲۳: ۴۹). اگر بر عملی آثار زشتی مترتب گردید، قطعاً از نگاه عقل منفور است و بی حجابی یا بدحجابی چون چنین است مطرود عقل است. آیا می توان عملی که انسان را از خدا دور نموده و گناه کبیره محسوب شده و مخالف آیات و روایات است و آثار اجتماعی شومی بر آن مترتب است منکر شرعی ندانست؟ می توان گفت بی حجابی از بارزترین منکرات است، چنان که حجاب اسلامی یکی از روشن ترین معروفهاست. لذا روش پیامبر صلی الله علیه و آله و شیوه صالحان بر احیای این دو فریضه بزرگ الهی بوده که موجب احیای دیگر واجبات می شود. معروف و منکر دو لفظ متقابل اند. هر معنایی که معروف افاده کند، منکر ضد آن را خواهد داشت. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۹ سوره نساء می فرماید: معروف عبارت است از کاری که در دین و عقل نیکوست، در مقابل منکر.

معظم له در ذیل آیه ۲۲۸ بقره می گوید: معروف آن است که مردم با انوار و فروق مکتب آن را می دانند و با فطرت سلیم آن را می شناسند. بی حجابی نیز خلاف فطرت و در شریعت منکر محسوب می شود. در *قاموس قرآن* آمده است: معروف کار نیکی

است که بر اساس فطرت قصد شود (قرشی، قاموس قرآن ۱۳۵۲: حرف م). بنابراین، منکر، هر عملی است که با عقل و دین و فطرت در تضاد است. نتیجه آنکه در منکر بودن بی‌حجابی و معروف بودن حجاب نباید تردید روا داشت و اگر چنین است، پس ادله‌ی نهی از منکر در موارد بی‌حجابی تکلیف‌آفرین است. چرا که اسلام ناب و «تشیع علوی»، صرفاً یک مکتب ذهنی که از دایره‌ی عقل و قلب خارج نباشد، نیست، بلکه روش حیات و طریقه‌ی نجات انسان از همه‌ی زشتیها و مفسدات است و امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان تکلیف اساسی حاکمیت و مردم بلکه غایت دین و قوام شریعت دانسته است. علی‌علیه فرمود: «غایة الدین الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامة الحدود» (الامر بالمعروف و النهی عن المنکر ۱۴۲۰: ۱۷) و نیز فرمود: «قوام الشیعه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامة الحدود».

نگاهی به آیات و روایات و آرای فقها در مسئله نهی از منکر

در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» خطاب به مؤمنان می‌فرماید: باید از میان شما، امتی همفکر و هم‌جهت وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را عهده‌دار شوند. کلمه «ولتکن» امر است و ظاهر در وجوب است. نیز از منحصر کردن فلاح در امر به معروف و نهی از منکر (اولئک هم المفلحون) می‌توان وجوب و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر را به نحو کفایی استنباط کرد. از کلمه «من» تبعضیه در «منکم» می‌توان فهمید که وجوب عینی نیست بلکه امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی است که منوط به حصول غرض است (بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسر القرآن ۱۴۲۸: ۱/ ۳۲۴).

در سوره آل عمران آیه ۱۱۰ آمده است «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ». مفاد آیه این است که شما بهترین امت

هستید به دلیل برخورداری از اتصاف به سه خصلت ۱. امر به معروف ۲. نهی از منکر ۳. ایمان به خدا. پس اگر این سه خصلت از امت منتفی شود، بهترین امت بودن نیز منتفی است. فقها وجوب امر به معروف و نهی از منکر را به دلیل این ثنای قرآنی «کنتم خیر امة» از آیه استخراج نموده‌اند. راستی اگر خصلتی موجب برقله قرار گرفتن امتی باشد و به آنها برتری ببخشد، آیا می‌تواند ضروری و لازم الاجراء نباشد؟ در آیه ۷۱ سوره توبه آمده است:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه: ۷۱).

در این آیه، مسئله امر به معروف و نهی از منکر در سیاق واجباتی مانند اقامه نماز و زکات و اطاعت از خدا و رسول قرار گرفته است که به حکم وحدت سیاق افاده وجوب امر به معروف و نهی از منکر کاملاً روشن است. دیگر اینکه در این آیه امر به معروف و نهی از منکر از ویژگیهای خاص مؤمنان فرض شده و از شئون ولایت بعضی از مؤمنان بر بعضی دیگر قرار داده شده است. نتیجه این دو مقدمه این است که تارک امر به معروف و نهی از منکر خارج از مؤمنان است. بر این اساس که دلالت این آیه بر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر روشن و بدیهی است و نیز اصل هشتم قانون اساسی بر این آیه مبتنی گردیده است. در اصل هشتم با توجه به مفاد آیه فوق، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه دولت و مردم به حساب آمده است (متن اصلاح شده قانون اساسی: اصل ۸). پرواضح است که جمله «اولئک سیرحمهم الله» در آیه فوق منحصر به مؤمنان امر به معروف و ناهی از منکر است. پس مؤمنان باید توجه داشته باشند که راه رسیدن به رحمت الهی و الطاف خاص او، امر به معروف و نهی از منکر است و چنان‌که این سنت الهی را رها کنند معلوم نیست به چه سرنوشتی مبتلا خواهند شد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

بأنفسهم» (رعنا: ۱۱). صاحب ولایت مطلقه علی علیه السلام فرمود:

لا تتركوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم شرار کم ثم تدعون فلا یتجاب لکم (نهج البلاغه: نامه ۴۷)؛ ترک سنت امر به معروف و نهی از منکر موجب تسلط اشرار بر شما خواهد بود و موجب خواهد شد که فریادرسی نداشته باشید.

در روایتی آمده است:

اذا ظهرت البدع فی امتی فعلى العالم ان يظهر علمه و الا فعليه لعنة الله کلینی، الکافی: ۱ / کتاب بدع، ح ۲)؛ اگر بدعتها در میان مردم آشکار گردید بر دین شناسان واجب است آنچه از دین می‌دانند اظهار کنند تا آنچه خلاف دین و منکر است به جای دین قرار نگیرد. در غیر این صورت، مشمول لعنت خدایند.

و عن ابی جعفر علیه السلام: یس القوم قوم لا یأمرون بالمعروف و لا ینهون عن المنکر و یس القوم قوم یقذفون الامرین بالمعروف و الناهین عن المنکر (نوری، مستدرک الوسائل ۱۴۰۸: ۱۱ / ۳۶۹؛ علامه حلی، منتهی المطلب: ۲ / ۹۹۲).

بر این اساس است که فقهای سلف و خلف جهت نفی منکر بی‌حجابی، افزون بر عقوبت اخروی، برای بی‌حجابی کیفرهای وضعی نیز قائل‌اند. در قانون مجازات اسلامی ماده ۳۸ چنین آمده است: اگر کسی مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نباشد، ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. در تبصره همین ماده آمده است: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا ده ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد. در ماده ۶۲۹ شماره ب آن آمده است: کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم کند. به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود (ناصرزاده،

قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵: ماده ۶۳۰ و ۶۳۹). بنابراین، حاکمیت باید با برخورد فیزیکی و اجرای احکام وضعی و عالمان دینی با ارشاد و هدایت و مؤمنان با انکار به دل و زبان باید این پدیده شوم را که خواست استکبار جهانی است ریشه کن کنند و آرزوی دشمنان اسلام را که همانا نفی اسلام و نابودی مسلمانان و نظام اسلامی است به نومیذی تبدیل نمایند.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه می فرماید:

فلو علم من احد ارادة ايجاد المحرام و هم به و اشتغل بمقدماته و جب نهيه

عنه فان المراد بالمنكر الذي يجب النهي عنه طبيعته لا وجوده (امام خمینی، مکاسب محرمة ۱۴۱۰: ۱)؛ اگر معلوم شد کسی اراده انجام فعل حرامی دارد و به مقدمات آن نیز وارد گردیده است، واجب است او را از آن کار باز دارد. چون مراد از منکر که باید مورد نهی قرار گیرد وجود خارجی آن نیست، بلکه طبیعت آن است. یعنی نباید گذاشت طبیعت بی حجابی، شرب خمر و قمار واقع شود نه اینکه از منکر موجود نهی کرد، چون قابل نهی نیست.

نظر معظم له این است که جامعه اسلامی باید مانع تکون منکر شود. در جامع المقاصد آمده است: «دفع المنکر واجب علی جمیع المکلفین» (محقق کرکی، همان: ۶/ ۲۵۹). صاحب مستند تحریر الوسيلة می فرماید:

ان دفع المنکر و النهی العملی القاطع لمادة الفساد واجب (خمینی، مستند تحریر الوسيلة ۱۴۱۸: مبحث نهی از منکر)؛ دفع منکر و نهی عملی که ماده فساد را قطع کند واجب است.

نکته تعبیر از نهی از منکر به دفع از منکر، در لسان بسیاری از فقها همان بود که در بیان امام خمینی رحمته الله علیه گذشت. توضیح آنکه جامعه بشری به منزله کشتی است که در دریای امیال، هوسها و انگیزه های مادی باید به سمت مقصد حرکت نماید و نباید گذاشت امیال و هوسها کشتی را منحرف و یا سوراخ سازند. باید جلوی منحرفان را

از ایجاد انحراف گرفت و الا ممکن است کشتی غرق شود.

فطری بودن تسنن به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای الهی

انسان مختار است و مختار از ماده اختیار و به معنای خیرگزین است. پس انسان باید در دوران خوب و خوب‌تر و یا بد و خوب و بر سر دوراهیهای خیر و شر، صدق و کذب، حق و باطل، فضیلت و رذیلت، خیر و صدق و حق و فضیلت را گزینش نماید و طبق این سنت باید در مسیری قدم نهد که پشیمانی نداشته باشد و راهی را انتخاب نماید که مورد اطمینان و امن باشد. این چیزی است که متعلق خواست فطرت است. حال سؤال این است که انسان مختار باید چه مسیری را اختیار نماید که به پشیمانی منتهی نگردد و برخوردار از امنیت و سلامت و عدالت باشد. به برهان ثابت است بهترین مسیر عملی که ندامت به دنبال ندارد، برخوردار از سلامت و عدالت است، مطمئن و امن است و مشتمل بر خیرات و برکات است، راه معصومان و اولیای الهی است. سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان تنها روش و سیره‌ای است که حتی احتمال خطا در آن نیست و متصف به عصمت است. انتخاب این چنین سیره‌ای مطابق حکم عقل و نقل است و پایبندان به آن در طول تاریخ به حقیقت رسیده‌اند. امام علی علیه السلام در وصف سیره پیامبر فرمود: اشرف السنن است. اگر می‌بینید اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و سایر ائمه معصوم علیهم السلام حاضرند در راه آن خون بدهند و از هستی خویش بگذرند، همه و همه از جهت حقانیت و درستی این مسیر و برحق یافتن قافله سالاران آن است. پس سزاوار است دختران و زنان مسلمان فکر کنند چه نحوه زندگی است که عزت و کرامت و شرافت آنها را تضمین می‌کند. آیا روش زندگی زنان و دخترانی که در مسیر دستوره‌های اولیای الهی گام برداشتند و یا روش زنان عربان، خیابانی، سبکسر و ولگرد؟ بالاخره انسان در نحوه زندگی الگویی را برمی‌گزیند. پس باید دقت کند چه شخصی و چه مسیری را الگو قرار داده است. دین می‌گوید کسانی را الگو قرار دهید که کامل‌ترین و

برترین اند، بلکه معصوم اند و راه و فکرشان حتی خطابدار نیست. در این مورد حکم عقل و نقل برابر است. اگر عقل به طور کلی و به نحو عموم دعوت به پیروی از مسیر مطمئن می‌کند، نقل معتبر همان حکم عقل را تأیید و مصادیق آن را هم معین می‌نماید. شیوه زندگی فاطمه زهراء علیها السلام و زینب و سایر زنان آزاده اسلامی متکی به وحی و عصمت است و تاکنون هیچ رهروی در درستی آن شک روا نداشته است.

سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در اعمال حجاب اسلامی

از آنجا که سنت خداوند، یعنی «اوامر و نواهی»، سنت پیامبر اوست و سنت و سیره پیامبر برگرفته از سنت الهی است، خداوند در آیه ۲۱ سوره احزاب دستور فرموده که همه مردم از راه و روش زندگی رسولش سرمشق بگیرند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ». راه و روش زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق نیکوست. با توجه به ذیل آیه، دلالت آن بر وجوب اقتدا کاملاً روشن است. در سوره آل عمران آیه ۳۰ می‌فرماید:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بگو اگر شما خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، خدا شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را می‌آمرزد و خدا آمرزنده و مهربان است.

در *امالی* شیخ مفید آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وفات خود فرمود: «لانیبی بعدی و لاسنة بعد سنتی.» در *تحف العقول* در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «فاقتدوا بهدی رسول الله صلی الله علیه و آله فانه افضل الهدی و استنوا بسنته فانها اشرف السنن.» پس اگر سیره و روش پیامبر بهترین سیره و روش است و ما خود را ملتزم به اقتدا به آن بدانیم و یا اقتدا بدان بهترین عمل است، باید

در اعمال پوشش اسلامی نسبت به دختران و زنان خود به او اقتدا نماییم. همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سایر زنان مسلمان به دستور اکید قرآن و پیامبر در سوره احزاب آیه ۳۱، ۳۲ و ۳۴، مأمور به مراعات پوشش اسلامی شدند و قرآن در آیات مذکور خطاب به آنها فرمود: «لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى»؛ حق خودنمایی ندارید؛ زینت و زیورآلات خود را ظاهر نسازید. فاطمه زهرا عَلِیْهَا السَّلَام در جواب پدرش که فرمود: چه چیز برای زنها بهتر است، گفت: آنکه مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. البته با توجه به سیره عملی آن حضرت در مسئله حجاب، باید مدلول التزامی حدیث یعنی نفی اختلاط زنان با مردان اجنبی مقصود باشد. حضرت خطابه سیاسی‌اش را از پشت پرده و با حجاب کامل انجام داد.

در مدینه النبی در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجاب اسلامی کاملاً رعایت می‌شده است. در بیوت ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و محدوده‌ای که تحت تاثیر آنها بوده نیز حجاب اسلامی اعمال می‌شده است.

سیره مستمره متعبدان به شریعت در طول یک هزار و چهارصد سال بر رعایت پوشش اسلامی بوده، به طوری که اگر خانواده‌ای به این امر تن نمی‌داده، مورد نفرت واقع می‌شده و گاهی سبب قطع رابطه با آنها می‌گردیده است. آیا این همه شواهد عقلی و نقلی در انتخاب طریقه عصمت و عفاف کافی نیست و آیا مردم و حاکم در استمرار و یا احیای سیره و سنت پیامبر و اولیای معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام مسئول نیستند؟

نتیجه

سیادت بخشیدن به احکام دین و اجرای آنها و پیاده نمودن اسلام ناب، «تشیع علوی»، وظیفه همه مکلفان و مسلمانان است. عمل به این وظیفه کلی جز به اجرای تک تک احکام دین در متن جامعه میسر نیست. پیکر عریان دختران و زنان شکل جامعه اسلامی را تغییر می‌دهد و به جامعه جاهلی تبدیل می‌کند. تحقق عینی حجاب اسلامی در جامعه، فلسفه حاکمیت دینی است و تشکیل حکومت دینی

مقدمه اجرای احکام الهی از جمله حجاب اسلامی است. کنار گذاشتن حجاب در جامعه اسلامی با اصل حکومت اسلامی در تضاد است. حجاب اسلامی یکی از بزرگ‌ترین شعائر دینی است و اقامه شعائر مفروضه، فریضه عمومی است. بی‌حجابی از روشن‌ترین منکرات و دفع منکر وظیفه حاکم و مردم است. بر اساس آیات و روایات مربوط به فریضه حجاب اسلامی، لبیک گفتن به مفاد و مدلول این آیات و روایات وارد از اهل البیت و وظیفه حاکم و مردم است. تسنن به سیره پیامبر اکرم ﷺ و اولیای الهی نیز در اعمال حجاب اسلامی، عملی مطابق فطرت و نقل معتبر است.



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، بیروت، دارالاضواء، دوم، ۱۴۰۳ق.
۴. احمد فتح‌الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، دمام، مطالع المدانخل، اول، ۱۴۱۵ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، نجف، ۱۳۱۵ق.
۶. امام خمینی، سید روح‌الله، کتاب البیع، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۷. مکاسب محرمة، قم، مؤسسه اسماعیلیان، سوم، ۱۴۱۰ق.
۸. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسر القرآن، قم، چاپخانه باقری، اول، ۱۴۲۸ق.
۹. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۰. جعفر، سید مرتضی، الصحیح من السیرة النبی، دارالهدی، چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، بیروت، دارالاحیاء، پنجم، ۱۴۰۳ق.
۱۲. حرانی، حسن بن علی بن حسن، تحف العقول، نشر اسلامی، دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۳. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، چاپ دانش، دوم، ۱۳۷۶.
۱۴. حسینی عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۶ق.
۱۵. حکیم، سید محسن، مستمسک، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۳۸۰.
۱۶. حکیم، سید محمدسعید، حواریات فقهیه، چاپخانه ایران، ۱۴۱۶ق.
۱۷. خمینی، سید مصطفی، مستند تحریر الوسیلة، مؤسسه عروج، مؤسسه تنظیم آثار امام، ۱۴۱۸ق.
۱۸. خوئی، سید ابوالقاسم، مستمسک، مبحث ستر عورت و کتاب الصلوة.
۱۹. رازی، ابوالفتح، تفسیر رازی، دوم، بی‌تا.
۲۰. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ غریب القرآن، دوم، ۱۴۰۴ق.

۲۱. روحانی، محمد صادق، فقه الصادق، چاپخانه علمیه، مؤسسه دارالکتاب، دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۲. سبزواری، محمد باقر بن محمد، کفاية الاحكام، قم، چاپخانه مهر، بی تا.
۲۳. سيد محمد مهدي، اخلاق اهل البيت عليهم السلام، بی تا.
۲۴. سيستاني، سيد علي، الفتاوى الميسرة، قم، مطبعة الفائق، سوم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. شيخ انصاري، مرتضى، المكاسب، قم، باقری.
۲۶. —، كتاب الطهارة، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
۲۷. شيخ صدوق، علل الشرائع، ۱۳۱۵.
۲۸. شيخ طوسي، التبيان في تفسير القرآن، چاپ مكتبة الاعلام الاسلامي، اول، بی تا.
۲۹. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، منشورات جامعه مدرسین، بی تا.
۳۰. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت، مؤسسه اعلمی، اول، ۱۴۱۵ق.
۳۱. علامه حلي، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۴ق.
۳۲. فخر الدين، ايضاح الفوائد، قم، چاپخانه علمیه، اول، ۱۳۱۷.
۳۳. فيض كاشاني، ملا محسن، الآصفي في تفسير القرآن، چاپخانه مكتبة الاسلامي، ۱۴۱۸ق.
۳۴. فيض كاشاني، ملا محسن، تفسير صافي، مكتبة الاسلامية، سوم، ۱۳۸۷ق.
۳۵. فيومي، احمد بن محمد بن علي، مصباح المنير، دار الهجرة، اول، ۱۴۰۵ق.
۳۶. قاضي نعمان المغربي، دعائم الاسلام، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳.
۳۷. قرشي، سيد علي اكبر، قاموس قرآن، چاپخانه فردوسي، ۱۳۵۲.
۳۸. قرطبي، تفسير قرطبي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
۳۹. قرطبي، محمد بن احمد، جامع الاحكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۵ق.
۴۰. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلامية، پنجم، ۱۳۶۵.
۴۱. گلبايگانی، سيد محمدرضا، كتاب الطهارة، دارالقرآن، بی تا.
۴۲. مجلسي، تقي، الرسائل الرجالية، دار الحديث، اول، ستاره، ۱۴۲۳ق.

۴۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، مطبعه ۱۷ شهریور، اول، ۱۴۱۱ق.
۴۴. محقق قمی، جامع الشتات، تهران، مؤسسه کیهان، اول، ۱۳۷۱.
۴۵. محقق کرکی، جامع المقاصد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۴۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، دار الحدیث، اول، بی تا.
۴۷. مرکز الرسالة، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم، چاپخانه مهر، اول، ۱۴۲۰ق.
۴۸. مطهری، مرتضی، متن اصلاح شده قانون اساسی، مسئله حجاب، بی تا.
۴۹. معروف الحسنی، هاشم، دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت، دارالتعارف، دوم، ۱۳۹۸ق.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، بی تا.
۵۱. ناصر، تفسیر نمونه، اصفهان، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
۵۲. ناصرزاده، هوشنگ، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، نشر دوران.
۵۳. نراقی، ملا احمد، مستند الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ق.
۵۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۰۸ق.